

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

ملاحظه فرمودید که در این آیه شریفه ابتلا چهار احتمال وجود دارد؛ بحث در این است که ببینیم کدام يك از این احتمالات اظهر از دیگری است و اگر نتوانیم یکی از این احتمالات را به عنوان اظهر احتمالات بپذیریم نتیجه این می شود که آیه شریفه از این جهت اجمال دارد و روی همین حساب بعضی از اساتید ما فرمودند اصلاً این آیه شریفه اجمال دارد و نمی توان برای شرطیت بلوغ به این آیه شریفه استدلال کرد. این فرمایش که ما بگوئیم آیه شریفه اجمال دارد در فرضی است که ما نتوانیم بگوئیم یکی از این احتمالات اظهر است، اما اگر آمديم اثبات کردیم که یکی از این احتمالات از بقیه ي احتمالات اظهر است، دیگر مجالی برای اینکه بگوئیم آیه شریفه اجمال دارد نیست.

دیدگاه مرحوم نائینی در استناد به آیه 6 سوره نساء [1]

مرحوم محقق نائینی (قدس سره) دو وجه ذکر کرده برای اینکه در میان این احتمالات اربعه احتمال سوم اظهر است، احتمال سوم این بود که بگوئیم از آیه استفاده می شود بلوغ و رشد هر دو شرطیت دارد برای جواز تصرف صبی، هر دو شرطیت دارد، هم باید به مرحله ي بلوغ برسد و هم به مرحله ي رشد. بر این مدعا به دو وجه استدلال کرده است؛

1) در آیه دوم خداوند فرموده است «وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ» به صورت مطلق که اموال یتامی را به آنها بدهید، در آیه پنجم فرموده «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ» اموال خودتان را به سفهاء ندهید. آن وقت می فرمایند در آیه دوم «وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ» بیان فرموده جایز است که شما اموال را به یتامی بدهید، در آیه پنج می فرماید جایز نیست «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ» آن وقت مرحوم نائینی تعبیر می کند به اینکه «فَلَا تَهْ سَبْحَانَهُ لَمَّا أَمَرَ بِإِيتَاءِ الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ بِقَوْلِهِ وَآتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَنَهَىٰ عَنِ دَفْعِ الْمَالِ إِلَى السُّفَهَاءِ» در آیه پنج هم فرموده مال را به سفیه ندهید «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ»، «بَيْنَ الْحَدِّ الْفَاسِدِ بَيْنَ مَا يَحِلُّ لِلْوَلِيِّ وَ مَا لَا يَحِلُّ» در این آیه ششم «وَابْتَغُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ...» حد فاصل بین ما یحل و ما لا یحل را خدای تبارک و تعالی ذکر کرده، «فَجَعَلَ لَجَوَازِ الدَّفْعِ شَرْطَيْنِ الْبُلُوغَ وَ الْإِنْسَانَ الرَّشِدَ» دو شرط قرار داده که اگر خواستید اموال را به یتامی بدهید باید بالغ و رشید شوند. می خواهند بفرمایند این دو آیه قرینه واقع شود بر اینکه این آیه شریفه محل بحث حد فاصل بین آن منع و جواز است، لا تؤتوا السفهاء ندهید، آتوا الیتامی بدهید، حد فاصلش این است که این یتامی اگر بالغ و رشیده بشوند اموال را به آنها بدهید، این را مرحوم نائینی به عنوان شاهد برای این احتمال سوم از میان احتمالات اربعه ای که ما گفتیم دارند. خود نائینی در عبارتش دو احتمال ذکر کرده؛ يك احتمال اینکه فقط رشد موضوع برای جواز دفع اموال باشد و احتمال دوم بلوغ و رشد، آن وقت در عبارت نائینی این است که «والظاهر هو الثاني» ثانی یعنی هم بلوغ و هم رشد معتبر است و این را به عنوان شاهد ذکر کردند.

2) شاهد دومی که آوردند، نائینی می‌فرماید «لو لم يكن قوله فادفعوا تفريعاً علي احراز الرشد بعد البلوغ لم يكن وجه لغاية الإبتلاء هو البلوغ» نائینی می‌فرماید ما باید بگوئیم در آیه شریفه «[فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ](#)» تفريع بر رشد بعد البلوغ است، اگر این نباشد می‌فرماید چرا فرمود «[وَابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ](#)» به جاي اینکه بگويد «[حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ](#)» باید می‌فرمود «ابتلوا اليتامي فإن آنستم منهم رشداً [فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ](#)» نائینی می‌فرماید شاهد دوم ما این است که اگر واقعاً فقط ملاک رشد باشد و بلوغ دخالت نداشته باشد چرا بلوغ را غایت برای ابتلا قرار داد؟ می‌فرماید وابتلوا اليتامي، فإن آنستم منهم رشداً [فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ](#).

اشکالات مرحوم امام خمینی به مرحوم نائینی [2]

امام (رضوان الله علیه) به مرحوم نائینی اشکال کردند که:

اولاً این شاهد اول حرف خود مرحوم نائینی نیست بلکه شاهدهی است که مرحوم طبرسی در مجمع البیان آوردند، اما می‌فرمایند به نظر ما این شاهد، شاهد برای آن احتمالی می‌شود که بگوئیم فقط رشد معتبر است نه برای آنجایی که بگوئیم بلوغ و رشد هر دو معتبر است، چرا؟ می‌فرماید آیهی اول «[وَأَتُوا الْيَتَامَى أَمْوَالَهُمْ](#)» اطلاق دارد که اموالشان را بدهید چه سفیه باشند و چه نباشند! آیه دیگر می‌فرماید «[لَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ](#)» یعنی اگر یتیم سفیه بود به او ندهید، جمع بین آیه دوم و پنجم این است که اگر یتیم سفیه بود، یعنی اگر یتیم غیر رشید بود به او ندهید. پس جمع بین این دو این است که اگر یتیم رشید شد به او بدهید، پس این مؤید احتمال دوم می‌شود. جمع بین این دو آیه این است که اگر رشید بود ولو غیر بالغ هم بود به او بدهیم، از این جهت احتمال دوم و اول در اینجا مشترک است.

ثانی شاهد دوم مرحوم نائینی هم مؤید برای این احتمال سوم نیست و باز می‌فرمایند از مرجحات احتمال دوم است، برای اینکه اگر این «[حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ](#)» نبود روشن نبود که شروع زمان ابتلا باید از چه زمانی باشد؟ این ذکر [حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ](#) برای این است که مشخص باشد که شروع زمان ابتلا از قبل از بلوغ است. مرحوم امام می‌فرمایند «من المحتمل أن جعل البلوغ غايةً لأجل إفهام أن لزوم الإبتلاء إنما هو قبل البلوغ لكشف الرشد ... و أما إذ إنتهي إلي البلوغ فلا يجب الإبتلاء» اما وقتی رسید به بلوغ دیگر ابتلا واجب نیست «لأن البلوغ موضوع آخر للاستقلال كما مر بيانه فيكون ذلك ايضاً من مرجحات الاحتمال الثاني». بنابراین هر دو وجهی که نائینی برای اظهاریت ذکر کرده در نظر امام درست نیست و این اشکالاتی که امام فرمودند وارد است.

دیدگاه مرحوم امام خمینی در استناد به آیه 6 سوره نساء

چنان که پیش از این بیان شد کثیری از بزرگان، حتی خود نائینی می‌فرماید در اینکه از آیه شریفه شرطیت بلوغ و رشد (هر دو) استفاده می‌شود «لا مجال لإتكاره» و در تفاسیر زیادی هم ذکر شده است. می‌فرمایند تفسیر مجمع البیان، صافی، کشاف، فخر رازی، تمام اینها این دو شرط را استفاده کردند. در ذهن می‌آید مرحوم آقای خوئی در مصباح الفقاهه گفتند از آیه شریفه دو شرط استفاده می‌شود. حالا در کلام امام وجه اظهاریت احتمال سوم بر سایر احتمالات چیست؟ دو نکته فرمودند؛ اول اینکه فرمودند «حتی» ابتدائی نیست و ظهور در غایت دارد و نکته دوم این است که از آیه استفاده می‌شود شارع ابتلاء مستمر را لازم می‌داند، یعنی باید يك ابتلايي قبل زمان بلوغ شروع شود، این ابتلاء ادامه پیدا کند، استمرار پیدا کند تا زمان بلوغ، می‌فرمایند مجرد الإبتلاء از آیه استفاده نمی‌شود که يك بار بچه را ابتلا کنید اگر دیدید می‌تواند در مال تصرف کند و معامله کند مال را به او بده، نه!

نکته‌ای که در عبارات دیگر امام بود، می‌فرمودند چون مسئله مسئله‌ی مهمی است، چون يك یتیمی الآن پدرش از دنیا رفته و میلیون‌ها مال برای او هست، نمی‌شود با يك بار ابتلاء بگوئیم امروز برو بازار يك ظرفی بخر ببینیم بلدی معامله کنی یا نه؟ ظرف

را خرید آورد و دیدیم خوب معامله کرده و بگوئیم بیا این صد میلیونی که مال توسست در اختیارت، از جهت عقلایی هم نمی‌شود این کار را کرد.

در دفاع از امام این را عرض می‌کنیم که ابتلاي يك بار و دو بار را شارع کافی نمی‌داند، اصلاً آیه ظهور در این دارد «وَابْتَالُوا الْيَتَامَى» با یکی دوبار اکتفا نکنید، تا زمان بلوغش! البته دیروز عرض کردیم زمان شروع ابتلا کجاست؟ نمی‌گوئیم از وقتی دو ساله است ابتلا را شروع کنند، از زمانی که احتمال فيه الرشد، احتمال رشد در آن هست، می‌گوئیم مثلاً يك سال به بلوغش مانده، از آن موقع ابتلا را انجام بدهیم، از معامله هاي كوچك شروع كنیم، معامله‌اي که ثمنش خیلی زیاد است تا وقتی که بالغ شد اگر دیدیم واقعاً رشید است همه‌ي اموالش را در اختیارش بگذاریم، لذا می‌فرمایند این «فَإِنْ أَنْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا» تفریع است نه بر مجرد ابتلا بلکه بر ابتلاء مستمر، لذا این دو تا: یکی اینکه حتّی ظهور در غایت دارد نه در ابتدائیت، «حتّی» غایت است. دوم اینکه این تفریع، تفریع بر مجرد ابتلا نیست بلکه بر ابتلاي مستمر است.

ارزیابی

این قول سوم و احتمال سوم که عرض کردم کثیری از بزرگان آن را اختیار کردند، اولاً مستلزم يك تقدیري هم هست، یعنی بگوئیم آیه می‌فرماید «وَابْتَالُوا الْيَتَامَى حَتّی إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا» یعنی بعد از اینکه بالغ شدند شما استیناس رشد کردند فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ.

در آیه يك ابتلا داریم؛ امر به امتحان یتامی، این يك. دو: حَتّی إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ داریم، سه: «فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا» داریم و چهارم: «فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ» داریم. حالا يك حکم داریم و سه تا موضوع؛ حکم وجوب دفع اموال است، آیا این وجوب دفع اموال که مسلم استیناس رشد شرط آن است، «فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ» این تفریع بر چه چیزی است؟ «فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا» آیا فقط بر مغیّا متفرع است؟ مغیّا وَابْتَالُوا الْيَتَامَى. یا متفرع است بر مغیّا و غایت، یعنی فَإِنْ آنَسْتُمْ، این تفریع است بر ابتلاء تا زمان بلوغ که امام همین را می‌فرمایند که «فَإِنْ آنَسْتُمْ» متفرع است بر ابتلاي مستمر تا زمان بلوغ. در نتیجه اگر ابتلاء تا زمان بلوغ انجام شد و اینها به مرحله بلوغ رسیدند، حالا اگر آنستم منهم رشداً فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ.

اینجا چند نکته را دنبال کنیم؛ یکی اینکه بالأخره تکلیف «حتّی» را روشن کنیم، تردیدی نیست که «حتّی» در این آیه شریفه برای غایت است، اینکه ما دیروز از کنز العرفان گفتیم که «حتّی» برای ابتداییه است و حتّی ابتداییه هم معمولاً بر ادا داخل می‌شود، در بعضی از آیات شریفه هم داریم «حَتّی إِذَا جَاءُوهَا» این به عنوان «حتّی ابتداییه» قرار داده شده. و يك تعبیری در کلمات ادبا هست که هر جا «حتّی» بر ادا داخل می‌شود عنوان حتّی ابتداییه را دارد و شاید کنز العرفان هم از کتب ادبی این مطلب را گرفته! این به نظر من قانون کلی نیست که ما بگوئیم هر جا «حتّی» بر ادا واقع شود ابتداییه باشد، «حتّی» ای که بر ادا واقع شود می‌تواند ابتداییه باشد، اما در اینجا ظهور در این دارد که غایت واقع شده، «وَابْتَالُوا الْيَتَامَى حَتّی» غایت واقع شده، این اولاً که این «حتّی» در اینکه غایت هست تردیدی نیست.

نکته دوم اینکه حالا که غایت است آیا این غایت داخل در مغیّا است یا نه؟ یعنی اگر گفتیم غایت داخل در مغیّا است یعنی وقت بلوغ هم اینها را اختیار کنیم، اگر گفتیم غایت خارج از مغیّا است، یعنی وقت بلوغ دیگر نیاز به ابتلا ندارد! باز ظهور اولیه‌اش در این است که این غایت داخل در مغیّا نیست، ظهور اولیه‌اش این است. حالا «أَكَلْتُ السَّمَكَةَ حَتّی رَأَسُهَا» آنجا قرینه وجود دارد که غایت داخل در مغیّا است، ولی در این آیه شریفه یا در جاهای دیگر «كُلُوا وَاشْرَبُوا حَتّی يَتَبَيَّنَ» غایت دیگر داخل در مغیّا نیست. وقتی غایت داخل در مغیّا نشد می‌گوئیم غایت ابتلا را می‌گوید، در این فاصله زمانی اینها را ابتلا کنید، در این فاصله زمانی ابتلا کنید، غایت هم که داخل در مغیّا نیست، این هم مطلب دوم. ولو اینکه حالا در همان مطلب اول بعضی‌ها خواستند بگویند حتّی را چه غایت بگیرد و چه ابتداییه بگیرد ضربه‌اي به این مدّعا وارد نمی‌کند که مدّعا این است که هم بلوغ معتبر است و هم رشد معتبر است، ولو این حرف هم درست باشد اما الآن ما می‌خواهیم ببینیم آیه ظهور در چه چیز دارد؟ تا اینجا روشن شد که حتّی

برای غایت است و غایت هم داخل در مغیاً نیست. حالا باید بیائیم تکلیف «إذا» را روشن کنیم ببینیم آیا این اذا شرطیه است یا اینکه ظاهرش این است که این اذا فقط ظرفیت است و از شرطیت خارج شده، اگر اذا شرطیه شد مدعای امام و مشهور درست است که بگوئیم اینجا هم بلوغ شرط است و هم رشد معتبر است اما اگر گفتیم اذا ظرفیه است چه بسا برسیم به يك احتمال دیگر.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

[1] . منية الطالب، ج 1، صص 169 و 170 .

[2] . «فإن الوجه الأول المأخوذ من الطبرسي لا يدلّ على مقصوده لو لم يكن مؤيداً للاحتمال الثاني من الاحتمالات؛ بدعوى أنّ إطلاق قوله تعالى وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ يقتضي وجوب الإيتاء و لو مع سفههم. و قوله تعالى وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ لو كان المراد منه أموالهم. كما قيل لاقتضى عدم جواز إيتاء السفهاء من اليتامى أموالهم، و الجمع بينهما يقتضي الإيتاء مع رشدهم، و هذا عين الاحتمال الثاني. و إنّما الفرق بين الآيتين - بعد الجمع و بين آية الابتلاء: أنّ في الثانية بين كيفية العلم بالرشد و السفه. و أمّا الوجه الثاني، فيرد عليه: أنّ من المحتمل أن جعل البلوغ غاية؛ لأجل إفهام أنّ لزوم الابتلاء إنّما هو قبل البلوغ، لكشف الرشد الذي هو تمام الموضوع للاستقلال، و أمّا إذا انتهى إلى البلوغ فلا يجب الابتلاء؛ لأنّ البلوغ موضوع آخر للاستقلال كما مرّ بيانه، فيكون ذلك أيضاً من مرجّحات الاحتمال الثاني في كلامنا، و الأوّل في كلامه. بل الأظهرية لأجل أنّ الظاهر من «حتّى» الظاهرة في الغاية، أنّ الابتلاء يجب أن يكون مستمراً من زمان احتمال الرشد إلى زمان بلوغ النكاح، فيكون قوله تعالى فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا تفريعاً على الابتلاء المستمرّ عرفاً إلى حال البلوغ. فكأنّه قال: «إذا اختبرتموهم إلى زمان بلوغهم فأنستم حاله منهم رشداً، فادفعوا إليهم أموالهم» فإيناس الرشد في زمان البلوغ موضوع للحكم، فتدلّ الآية على أنّ كلّاً منهما جزء الموضوع» كتاب البيع، ج 1، ص 13 .